فهرست مطالب

**اشاره به مباحث قبل:** 2

رفق و مدارا در قرآن کریم 2

8ـ نسبت «لین» با عفو و مشورت 2

9ـ حدود دلالت «لین» 3

10ـ نرمی رسول، رحمت خدا 4

آیه سوم: اولوا العزم 5

معانی صبر 7

جمع‌بندی آیه سوم 8

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی (رفق و مدارا)**

**اشاره به مباحث قبل:**

بحث ما در آیاتی بود که به مقوله و مبحث لین و مدارا و رعایت ظرفیت و توان متربی دلالت داشت. رسیدیم به آیه 159 سوره آل‌عمران.

## رفق و مدارا در قرآن کریم

دومین آیه که مورد استدلال قرار گرفت، آیه 159 سوره آل‌عمران بود که می‌فرماید:

«**فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ...**»[[1]](#footnote-1)

در این آیه هفت نکته را مرور کردیم.

### 8ـ نسبت «لین» با عفو و مشورت

نکته هشتم آن است که در این آیه جای این سؤال است که « **فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ**» چه نسبتی دارد با «لین» آیا نسبتشان تساوی است یا اعم و اخص است؟ این سؤال مهم و قابل بررسی است. فرمود به خاطر لطف خداوند، دارای مقام لین شدی، سپس تفریع می‌کند بر اینکه گذشت، استغفار و مشاوره نمایی! این سه عنوان متفرع بر «لین» شده است.

سؤال این است که این تفریع به معنای تشریح و توضیح «لین» است؟ در این صورت رابطه قبل و بعد از تفریع از نوع رابطه تساوی است. اما صورت دوم تفریع به معنای بیان مصادیق است، در این صورت معنای «لین» عام است و «عفو»، «استغفار» و «مشاوره» خاص و از مصادیق «لین» است.

ظاهراً احتمال دوم صحیح است. تفریع و بیان مصداق است نه تفسیر و توضیح. پس این احتمال راجح است که لین امری است که از جمله مصادیق و نمودهای آن عفو، استغفار و مشاوره است. اینکه تفریع، تفسیر و توضیح ماقبل باشد، نیاز به قرینه دارد. «لین» می‌تواند ده‌ها نمونه و مصداق داشته باشد که فقط چند مورد آن در اینجا بیان شده است. پس بیان مصادیق است نه تفسیر و حصر. پس «لین» به عموم و شمول خود باقی است، لین می‌تواند شمول محتوایی داشته باشد و هم شمول در روش و شیوه. رعایت توان متربی و ظرفیت او لازم است، در ارائه محتوای قابل عرضه و همچنین در روش‌های هدایتی و موعظه و ... در همه موارد «لین» لازم است. در امر به معروف و نهی از منکر، هدایت، تربیت، موعظه و ... لین و مدارا در همه‌ این‌ها لازم است رعایت شود. پس صدر آیه اطلاق دارد نسبت به هر آمر و ناهی و مربی که به لحاظ محتوا، شکل و روش مأمور به مدارا هستند.

### 9ـ حدود دلالت «لین»

مطلب نهم که در آیه باید مورد توجه باشد این است که حداکثر اطلاق در آیه وجود دارد که قابل تقیید و تخصیص است و در مواردی که تخصیص خورده است، خشونت و غلظت مجاز شده است. لین قاعده اولیه است اما استثنابردار است لذا در جاهایی باید مبنا را بر شدت و غلظت گذاشت مانند جهاد که ذاتش همراه با غلظت است.

**گاهی به غلظت امر شده است: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصير**»[[2]](#footnote-2)

آیه دیگر که شبیه آیه‌ مذکور است، در سوره انبیاء آمده است: «**وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمينَ**»[[3]](#footnote-3).

رحمت را به معنای ظاهر آن گرفتیم؛ رحمت در شیوه بیان و ... این منافات ندارد که در موارد غلظت و شدت امر به غلظت شده باشد. مبنا در مقام تبلیغ و تربیت، نشر معارف دین، امر و نهی، هدایت و ... بر رفق و مدارا و لین است؛ هم در تنظیم محتوا و هم در روش اما در جاهایی از آن خارج شده است فلذا گفته شد که امر به معروف و نهی از منکر مراتب دارد و همراه با لین باید باشد و در عین رعایت مدارا، باید در مواردی برخورد شدید هم انجام داد. این دو با هم تنافی ندارد. در خطبه فدکیه هم داریم:

«**وَ مَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ نَقَمُوا وَ اللَّهِ مِنْهُ نَكِيرَ سَيْفِهِ وَ شِدَّةَ وَطْئِهِ وَ نَكَالَ وَقْعَتِهِ وَ تَنَمُّرَهُ‏ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل**»‏[[4]](#footnote-4)

تنمر هم تعبیر عجیبی است یعنی مانند پلنگ اقدام می‌کرد. پس اصل بر نرمی و ملایمت است مگر در مواردی که در شریعت بر لزوم تندی تصریح شده باشد.

### 10ـ نرمی رسول، رحمت خدا

نکته دهم که بیانش خالی از لطف نیست، این است که در آیه «**فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ**»، لین پیامبر(ص) را بر آن رحمت الهی متفرع می‌داند. نگاه به لطف و رحمت خداوند است.

حفظ طمأنینه و آرامش، عنایت و توجه الهی را می‌خواهد. توفیق ویژه خدا لازم است. لین، صبر، حلم و مدارا نشانی از توفیق خدا است تا کسی بتواند مبنای کار خود را بر نرمی قرار دهد. گویا نرمی برخلاف طبع اولیه آدمی است. طبع اولیه آن است که در صورت مواجهه با مانع، انسان جزع و فزع کند، تند شود، غلظت و حدّت پیدا کند. غلبه بر این طبیعت با توفیق الهی حاصل می‌شود. رحمت خداوند همان توفیق خاص است تا بتواند خود را کنترل کند و برآشفته نشود. به نظر می‌آید که این آیه از ادله‌ای است که لین و مدارا را در تربیت، تبلیغ، هدایت و نیز زعامت و رهبری به‌عنوان قاعده کلی بیان می‌کند.

## آیه سوم: اولواالعزم

آیه سوم یک آیه نیست بلکه مجموعه‌ از آیات است، آیاتی که پیامبر (ص) را به صبر و بردباری امر کرده است.

«**فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُل**»‏.[[5]](#footnote-5)

فرمان به صبوری می‌دهد. در این مورد آیات متعدد است که فرمان به صبر داده یا صبر را به‌عنوان یکی از ویژگی پیامبران الهی بیان کرده است. مجموعه آیات است که فرمان به صبر داده یا ویژگی صبر را بیان کرده یا تواصی به صبر نموده است.

آیات صبر در فقه الاخلاق باید بررسی شود؛ در اینجا ذیل آیات صبر، به چند نکته اشاره می‌کنم:

1ـ آیات صبر در قالب امر و هم در قالب توصیف وارد شده است.

2ـ صبر در این آیات و روایاتی که در ذیل آیات و در همین موضوع وارد شده، به دو گروه تقسیم می‌شود:

2.1. برخی از آیات و روایات صبر را به‌عنوان تکلیف همگانی و در روابط اجتماعی بیان می‌کند؛ همانند رفق و مدارا در روابط اجتماعی است که ربطی به تعلیم و تربیت ندارد، بلکه باید در فقه روابط اجتماعی مطرح و بررسی شود.

آیات و روایات مربوط به صبر با آن مقوله روابط اجتماعی در ارتباط است و باید در فقه روابط اجتماعی بررسی شود. صبوری به این معنی یعنی جزع و فزع نکند و متفرع بر آن غلظت به خرج ندهد.

2.2. طایفه دوم از ادله قرآنی و روایی آن است که صبر را به‌عنوان تعلیم و تربیت و هدایت مطرح می‌کند.

آیه «**فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُل**‏» در گروه دوم قرار دارد. در رسالت، تبلیغ اگر با موانع برخوردی، باید صبر کنی!

البته ممکن است برخی از آیات و روایات شمول داشته باشد و هردو مقام را شامل شود ولی ظاهر «**فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُل‏**» ناظر به مقام دوم یعنی مقام رسالت، هدایت و تعلیم و تربیت است.

3ـ مطلب سوم این است که صبر مثل بسیاری از اوصاف اخلاقی در حقیقت زیرساخت روان‌شناختی دارد و یک ظهور خارجی دارد و اوصاف اخلاقی یک پایه درونی دارد و یک بروز بیرونی و ظهور خارجی. صبر، آرامش و طمأنینه امر درونی است. غیر صبور کسی است که از درون می‌شکند و کم می‌آورد. این پایه صبر است که درونی است. نمود آن در ظاهر و رفتار، خود را نشان می‌دهد به این معنی که فرد تند نمی‌شود، پرخاشگری نمی‌کند و خشونت و تندی از فرد بروز نمی‌کند.

پس رفق و مدارا و لینت دو معنی دارد:

1) معنای خاص؛ لین یعنی با رحمت و مهربانی و الفت رفتار کردن.

2) معنای عام؛ که نقطه مقابل خشونت و غلطت است.

### معانی صبر

ادله صبر به معنای عام با رفق و مدارا هماهنگ است. بروز ظاهری صبر آن است که پرخاشگری در کار او نیست. عقب نمی‌نشیند درعین‌حال پرخاشگری هم نمی‌کند. هدف را رها نمی‌کند و با استقامت پیش می‌رود. پس صبر یک پایه درونی دارد، یعنی طمأنینه و رها نکردن باور است. در ظاهر و نمود آن دو احتمال است: 1) صبر دارد یعنی عقب‌نشینی نمی‌کند، 2) صبور است یعنی خشونت و تندی نمی‌کند.

در معنای اول که نمودهای صبر است، از حیث تداوم در کار، شکوی نمی‌کند. این معنی کار به رفق و مدار ندارد. صبر و طمأنینه امر درونی است و ظهورش در استمرار و استقامت در مسیر است. ادامه دادن کار است. درحالی‌که در احتمال دوم، می‌گفتیم که صبر نوعی رفق و مدارا است. پس صبر یک وجه باطنی دارد و یک وجه ظاهری. اما اینکه وجه ظاهری آن:

1ـ کوتاه نیامدن و استمرار در کار است.

2ـ فراتر از معنای اول، دوری از خشونت و خود نگهداری است.

طبق احتمال اول، به رفق و مدارا ربط ندارد اما طبق احتمال دوم مرتبط با بحث ما است. خیلی برای ما واضح نیست که وجه دوم ترجیح داده شود.

شاید به معنای مقاومت و عقب‌نشینی نکردن است. دوری از اقدام تندی و غلظت معلوم نیست در آیه داخل باشد. حداکثر دلالت آیات آن است که امر به استقامت و استمرار راه حق می‌دهد. نباید از خود ضعف نشان داد.

### جمع‌بندی آیه سوم

پس مقدمه صبر و حلم که پیامبر اکرم (ص) و مبلغان به آن مأمور هستند، به چند چیز فرامی‌خواند:

1. لزوم تداوم مسیر،

2. ضعف نشان ندادن و شکایت نکردن.

3. دوری از روش‌های پرخاشگرانه ناشی از انتقام‌جویی.

این سه مطلب در صبر نهفته است.

4. مبنا را بر روش‌های نرم گذاشتن و پرهیز از روش‌های تند.

 این معنای چهارم از صبر به‌سختی درمی‌آید و نمی‌تواند چندان ظهور داشته باشد.

1. **. آل‌عمران، 159** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. توبه، 73** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. انبیاء، 107** [↑](#footnote-ref-3)
4. **مجلسى، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج‏43 ؛ ص158** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. احقاف، 35** [↑](#footnote-ref-5)